

شجره عروق در ایران پسیکسوتار

فصل پانزدهم
مصاحبه با دکتر محمد تقی صالحیان

صلاة الاضحية

سیکسوتاریک جراح عروق و درایرین

جلد اول



انجمن جراحان عروق ایران

پیشکسوتان جراحی عروق در ایران (جلد اول)

تالیف و تدوین: حمیده طاهری

مشاور علمی: دکتر جواد سلیمی

مشاور هنری: دکتر علی توللی

ویراستار: زهرا سادات صفوی سهی

عکاس: محمد جوادزاده

طراحی جلد: پونه زعفری

صفحه‌آرایی و گرافیک: حمید فاتح

مقدمه

به نام خداوند جان و خرد

سال‌ها پیش وقتی کتاب خاطرات و شرح زندگی توماس استارزل، بنیانگذار جراحی پیوند کبد (ترجمه دکتر علی ملک‌حسینی) را مطالعه می‌کردم و فراز و فرودهای زندگی و تلاش علمی و پشتکار عجیب ایشان را دیدم، بیش از پیش دریافتم که هیچ مهمی به آسانی میسر نمی‌شود.

زمین خوردن‌های مکرر و بپاخاستن مجدد، امید به آینده، تلاش برای پیشرفت، اهداف متعالی، خلاقیت و نوآوری و طرح ایده‌های نو و تحمل سختی‌ها برای رسیدن به هدف، درس‌هایی است که باید از زندگی بزرگان و پیشینیان آموخت و راه صعود و کمال را طی کرد.

کتاب پیش رو که شرح زندگی و زحمات ارزشمند بنیانگذاران و پیشکسوتان جراحی عروق ایران است، علاوه بر پرداختن به ثبت خاطرات و شرح زندگی پر ثمر این عزیزان و ضمن تقدیر و سپاس از زحمات گرانسنگشان به تشریح چالش‌های این مسیر سخت و درس‌آموزی از فعل خواستن و همت توانستن پرداخته است. شرحی است از میراثی گرانبها که باید در نسل‌های بعد و با اهتمام همکاران جوان و برومند به گلستانی پر ثمر تبدیل شود.

شکوفایی و توسعه علمی جراحی عروق و درمان مشفقانه بیماران نیازمند و بسط اخلاق حرفه‌ای، گل‌های معطر این گلستان سبز هستند که در پهنه جغرافیای ایران و در طول تاریخ این سرزمین همیشه به یادگار و ماندگار خواهند ماند.

یقیناً آنچه در این مقاله میسر می‌شود و در سطور محدود این کتاب به رشته تحریر درمی‌آید، گویای همه زحمات و خدمات بزرگان و پیشکسوتان بزرگوار نیست ولی به هر صورت

آب دریا را اگر نتوان کشید

پس به قدر قطره‌ای باید چشید

بر این اساس کتاب حاضر قطره‌ای از دریای بیکران و برگ سبزی است تحفه انجمن جراحان عروق ایران به ساحت علم و معرفت و اخلاق و گلستان معطر دانش پزشکی ایران.

دکتر محمدرضا ظفرقندی

رئیس انجمن جراحان عروق ایران



تقدیم به پیشکسوتان جراحی عروق ایران

پیشکسوت در فرهنگ مادی و معنوی، علم و عرفان، جایگاه عظیمی دارد. در فرهنگ آکادمیک ما، پیشکسوت را به‌عنوان یک پهلوان می‌شناسند. به قول علامه دهخدا «پیشکسوت یعنی قدیمی‌ترین و بزرگترین پهلوان که حق تقدم در پهلوانی دارد.» و هم او در اصطلاح عرفانی «پیشکسوت، شیخ است و مرشد و پیشکسوتی مقام و مرحله‌ای است در سلوک.» انتقال این واژه به ساحت فضیلت پهلوانی، گویای عظمت و ارج و احترام منزلت پیشکسوتی است و حضور مفهوم پیشکسوت در ساحت عرفان و سلوک، ظرفیت والای پیشکسوتان را بیان می‌کند. چه بسا دانشمندان بزرگی که عارفان بی نام و نشان هم بوده‌اند و عشق به انسان و ملت و خدا را در هم آمیخته‌اند.

در همین حال می‌توان در زبان علمی و فرهنگ دیگر نیز به آن استناد کرد که همچنان از والایی مفهومی برخوردار است. مثل Precursor, Ancestors, Deen, Mentor, Vanguard, Forerunner, Pioneer, و پیش‌قراول. باید اذعان داشت، علم و دانش در همه حوزه‌های تجربی و تجربی و فلسفی خلق‌الساعه به وجود نیامده، چه بسا ریشه‌های یک دستاورد بزرگ علمی یا High Tech در هزاره‌های دور و در کوچک‌ترین اقدامات بشری جرقه زده است. کسی نمی‌تواند توشه‌اندوزی از غارنشینان را نادیده بگیرد، همچنان که انسان نخست در غارهای دوشه لرستان یا التامیرا Altamira اسپانیا یا لاسکو Lascaux فرانسه، آنچنان مهارتی در طراحی آناتومی حیوانات از خود به جای گذاشته که اعجاب‌انگیز است. این میراثی است که هزاره به هزاره، قرن به قرن، عصر به عصر، سال به سال و نسل به نسل مدارج ترقی و تکامل را پیموده است تا به پیشرفته‌ترین مدارج علوم پایه یا تکنولوژی مداوای بیماران و جراحی عروق تبدیل شده است. از بقراط تا بوعلی سینا و حیان و رازی و خواریزمی تا پروفیسور مایکل دیبیک لبنانی تا پروفیسور کرافورد سوئدی و هر سه دانشمند برنده نوبل پزشکی ۲۰۱۹ تا استادان بزرگ ایرانی و دیگران، یک مرور تاریخی اما حی و حاضر تمام دانش گذشتگان در وجودشان آگاهانه یا ناخودآگاه در جریان و تداوم است. این پیشکسوتان از اسلاف خود می‌آموزند و آن را ارتقا می‌بخشند و به آیندگان تقدیم می‌کنند. البته پیشکسوتان، زودتر و پهلوانانه Heroically میراث‌ها را آموخته و در کنش علمی و اخلاقی خود به کار بسته‌اند و ایثارگرانه تجربه‌های خود را که حاصل تلاش جانسوز و خستگی‌ناپذیرشان است، در اختیار علاقه‌مندان و آیندگان می‌گذارند.

تحسین و تکریم پیشکسوتان سنت پسندیده‌ای است که نه تنها احترام و ابراز علاقه به شخصیت والا و الگوپذیری از آنهاست، ارج نهادن و بازگو کردن دستاوردها، تجربه‌ها و میراث گرانبها و در عین حال زمینه‌ساز ارتقا و تکامل دستاوردهای علمی آنان و به نوعی تعظیم تاریخ علوم و نهایتاً ستایش ذات پهلوانی و تحسین پهلوانی منحصر بفرد این پیشکسوتان است.

دکتر جواد سلیمی

دبیر انجمن جراحان عروق ایران / شهریورماه ۱۳۹۹



شرحی بر کتاب

در کتاب کلیله و دمنه، باب برزویه طبیب آمده است: «پوشیده نماند که علم طب نزد همه خردمندان در تمامی دین‌ها ستوده است و بهترین پزشکان آن است که معالجه بیماران را به جهت توشه آخرت انجام دهد که به ملازمت این سیرت نصیب دنیا هر چه کامل‌تر بیاید و رستگاری عقبی مدخر گردد.»

... به صواب آن لایق‌تر که بر معالجت مواظبت نمایی و به آن التفات نکنی که مردمان قدر طبیب ندانند لکن در آن نگر که اگر توفیق باشد و یک شخص را از چنگال مشقت خلاص طلبیده آید آموزش بر اطلاق مستحکم شود.»

کتاب «پیشکسوتان جراحی عروق در ایران» پیشکشی است به پزشکانی از همین جنس که حکیم‌وار سال‌ها تلاش کردند تا دردی از درمندی دوا کنند. جراحانی بزرگ که در تمام سال‌های جنگ با تیغ جراحی حماسه سرودند و هر چه در توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند تا تاریخ جراحی ایران همچنان سربلند و به پیشکسوتان و بزرگان‌ش مفتخر بماند. در این کتاب سعی کردیم نگاهی هر چند محدود و در حد بضاعت به تاریخ شفاهی بزرگان رشته جراحی عروق و تروما داشته باشیم. رشته‌ای که با وجود تازه‌تاسیس بودن، کارنامه‌ای درخشان دارد و رو به افقی روشن و آینده‌ای پرافتخار ایستاده است.

این کتاب به پیشنهاد استادان گرانقدر، آقای دکتر ظفرقندی، رئیس محترم انجمن و آقای دکتر سلیمی، دبیر انجمن و تایید هیئت مدیره انجمن عروق تالیف و تدوین شد. در تمام مراحل تولید از راهنمایی دلسوزانه هر دو بزرگوار و دقت و نکته‌سنجی آقای دکتر سلیمی برخوردار بودیم. کتاب در قالب بیش از ۳۰ ساعت مصاحبه حضوری، بیش از صد و ده هزار کلمه و حدود صد و بیست فریم عکس جمع‌آوری و تدوین و اسامی استادان بزرگوار بر اساس تاریخ تولد مرتب شده است به این امید که تاریخ شکل‌گیری این رشته به یادگار بماند برای آیندگان تا بدانند پیشرفت و اعتلای بی‌بدیل علم جراحی عروق در ایران مرهون تلاش خستگی‌ناپذیر چه کسانی بوده است.

تدوین کتاب بی‌شک با لطف و بزرگ‌منشی تک‌تک استادانی که با سعه‌صدر و بزرگی پذیرایمان شدند و اعتماد و حمایت همیشگی آقای دکتر ظفرقندی امکان‌پذیر شد و از همه این بزرگواران سپاسگزارم.

حمیده طاهری
تابستان ۱۳۹۹

جمله گفتندش که جانبازی کنیم

فهم کرد آریم و انبازی کنیم

هر یکی از ما مسیح عالمی است

هر الم را در کف ما مرهمی است

مولوی





استاد دکتر محمد تقی صالحیان

دکتر محمد تقی صالحیان سال ۱۳۳۸ در یزد به دنیا آمد. سال ۱۳۵۵ با رتبه سوم وارد دانشگاه علوم پزشکی شد. از همان ابتدای تحصیل آنچنان به درس آناتومی علاقه مند شد و در این زمینه مطالعه و تمرین کرد که در سال دوم تحصیل بعد از قبولی در یک امتحان که مسئولان...





دکتر محمدتقی صالحیان سال ۱۳۳۸ در یزد به دنیا آمد. سال ۱۳۵۵ با رتبه سوم وارد دانشگاه علوم پزشکی شد. از همان ابتدای تحصیل آنچنان به درس آناتومی علاقه‌مند شد و در این زمینه مطالعه و تمرین کرد که در سال دوم تحصیل بعد از قبولی در یک امتحان که مسئولان دانشگاه از او گرفتند، به دانشجویان تازه‌وارد و بعدها ورودی‌های جدید پرستاری و دندانپزشکی درس می‌داد.

در همان سال‌ها و در زمان دو سال تعطیلی دانشگاه‌ها به دلیل انقلاب فرهنگی، به زادگاهش برنگشت، در تهران ماند و از گروه دانشجویانی بود که در شکل‌گیری و راه‌اندازی بیمارستان آیت‌... طالقانی، به‌عنوان مرکز آموزشی دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی نقش بسزایی داشتند. بعد از فارغ‌التحصیلی، دوره دستیاری جراحی عمومی را در دانشگاه ملی شروع کرد.

در همان دوره دستیاری به‌دلیل قانونی جدید مجبور شد به سربازی برود و دوران سربازی را در دوران جنگ در سلیمانیه عراق گذراند و در نهایت توانست در سال ۱۳۷۰ دوره دستیاری را تمام کند. دکتر صالحیان سال ۱۳۷۲ دوره فلوشیپ جراحی عروق و پیوند را نزد استاد دکتر فاضل در بیمارستان آیت‌... طالقانی شروع کرد و از اولین نفراتی بود که این دوره را پشت سر گذاشت. او سال‌هاست در بخش جراحی عروق پیوند و آموزش دانشجویان این رشته نقشی بسزا دارد. دکتر صالحیان معتقد است رشته نوپای جراحی عروق و مخصوصاً جراحی نوین اندوواسکولار نیازمند بازنگری جامعی است تا با تعیین پروتکل‌های علمی و عملی دقیق نظارتی دقیق بر آن داشت.

سوال:

آقای دکتر، متولد کجا هستید، کجا درس خواندید و چه شد پزشک شدید؟
مرداد ۱۳۳۸ در یزد به دنیا آمدم. دوران دبستان و دبیرستان در یزد بودم. در تمام دوران تحصیل، از دوران دبستان تا سال آخر دبیرستان، در داروخانه مرحوم پدرم کار می‌کردم چون از ابتدا به داروها و پزشکی خیلی علاقه‌مند بودم.

سوال:

پدرتان داروساز بودند؟
در آن زمان داروساز تجربی بودند.

سوال:

شما در داروخانه چه کارهایی انجام می‌دادید؟

از انجام کوچک‌ترین کارهای داروخانه شروع کردم و کم‌کم کارهای جدی‌تر و مهم‌تر را یاد گرفتم و انجام می‌دادم. اوایل با چسباندن و درست کردن پاکت در داروخانه شروع کردم چون آن زمان پالت برای داروها نبود. وقتی کلاس چهارم و پنجم دبستان بودم، با پشتکار و علاقه‌ای که داشتم، هم خیلی از داروها را شناختم، هم نسخه‌خوانی یاد گرفتم. قبل از اینکه فارسی را خوب بخوانم، انگلیسی می‌خواندم. کار می‌کردم، خیلی وقت‌ها درس‌هایم را در داروخانه می‌خواندم چون داروخانه پدرم به مدرسه نزدیک بود، از مدرسه پیاده به داروخانه می‌رفتم. کلاس هشتم و نهم که بودم، یک نسخه‌خوان واقعی شده بودم و تمام داروها را هم می‌شناختم. آن زمان خیلی از داروها ساختنی بودند. طرز ساخت این داروها را یاد گرفته بودم و خودم کپسول، قرص و پماد درست می‌کردم. به پزشکی بسیار علاقه داشتم، پدرم هم تشویق می‌کردند و می‌گفتند پزشکی بخوان.

سوال:

در کدام دانشگاه قبول شدید؟

اولین رشته‌ای که انتخاب کردم، پزشکی دانشگاه ملی بود. در امتحان نفر سوم شدم.

سوال:

چرا دانشگاه ملی؟

دانشگاه تهران را قبلاً دیده بودم، مرکز شهر بود، شلوغ بود و مشکلات دیگری داشت اما دانشگاه ملی دور از شلوغی، شمال شهر و در منطقه خلوت‌تری بود. اولین سالی هم بود که بدون پول و شهریه دانشجو می‌گرفتم.

سوال:

دقیقا چه سالی بود؟

ورودی ۱۳۵۶-۱۳۵۵ بودم. همان رشته‌ای که می‌خواستم و در همان دانشگاهی که می‌خواستم، قبول شده بودم بنابراین خیلی خوشحال بودم.

کلاس هشتم

و نهم که

بودم، یک

نسخه‌خوان

واقعی شده

بودم و تمام

داروها را هم

می‌شناختم.

آن زمان

خیلی از

داروها

ساختنی

بودند.



سوال: یزد دانشگاه علوم پزشکی نداشت؟
فکر کنم نداشت.

سوال: حال و هوا و شرایط دانشگاه ملی در آن سالها چگونه بود؟
در دو سال اول دانشگاه تقریباً تمام واحدهای پزشکی آناتومی، فیزیولوژی، پاتوفیزیولوژی و رشته‌های مختلف مانند فیزیک را گذراندم. درس آناتومی و شناخت اعضای بدن را خیلی دوست داشتم، طوری که ساعت‌های زیادی روی جسد‌ها کار می‌کردم. به همین دلیل به علم آناتومی و تمام عضلات، اعصاب و عروق بدن و عملکردشان تقریباً مسلط شده بودم. آدمی فعال و همیشه در حال یادگیری بودم. دوست داشتم بیشتر در زمینه آناتومی کار کنم بنابراین با رئیس دپارتمان آناتومی، مرحوم پروفسور حکیم، صحبت کردم و از ایشان خواستم کار دانشجویی مرتبط با آناتومی به من بدهند.

سوال: کار دانشجویی؟
بله، می‌خواستم مدرس آناتومی شوم و به دانشجویان تازه‌وارد درس بدهم. ایشان تعجب کرد و اول چندان حرفم را جدی نگرفتند اما وقتی دیدند خیلی مشتاق و پیگیر هستم، قرار شد با همکاران آناتومی از من امتحان بگیرند و بعد نظرشان را بگویند. چند هفته بعد، جلسه‌ای گذاشتند و در امتحانی که گرفتند، به تمام سوال‌ها جواب دادم. بالاخره با درخواستم موافقت کردند. من در دو سال اول دانشگاه، علاوه بر اینکه درس می‌خواندم، قسمتی از آناتومی را به دانشجویان سال اول درس می‌دادم. بعدها تدریس به دانشجویان تازه‌وارد دندانپزشکی و پرستاری را هم به من سپردند. همه چیز به خیر و خوبی می‌گذشت تا اینکه سال ۱۳۵۷ انقلاب شد و بعد به دلیل انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها را دو سال تعطیل کردند.

سوال: این دو سال به یزد برگشتید؟
نه، تهران بودم و کار می‌کردم. لحظه‌ای بیکار نبودم. آن زمان وزارت بهداشتی از وزارت آموزش عالی جدا بود و دانشگاه ملی برای دانشجویان پزشکی تعداد کمی بیمارستان آموزشی در اختیار داشت بنابراین خیلی از دانشجویانی که دوران اینترنی را می‌گذراندند، باید به بیمارستان‌های مختلفی در شهر می‌رفتند که از دانشگاه ملی دور بودند. با تعدادی از دانشجویان و هماهنگی ریاست وقت دانشگاه و تلاش‌های مداوم موفق شدیم موافقت مسئولان وزارت بهداشتی را بگیریم و بیمارستان کمک شماره ۴ وزارت بهداشتی را که نزدیک دانشگاه ملی بود، به دانشگاه واگذار کردند. نام بیمارستان هم تغییر کرد و شد بیمارستان آموزشی آیت‌الله طالقانی. بعد از آن گروهی از دانشجویان از طرف ریاست دانشگاه مسئول راه‌اندازی بیمارستان

در دو سال
اول دانشگاه
تقریباً تمام
واحدهای
پزشکی
آناتومی،
فیزیولوژی،
پاتوفیزیولوژی
و رشته‌های
مختلف مانند
فیزیک را
گذراندم.

شدند و ماه بهمن سال ۱۳۵۸ بخش جراحی کودکان به عنوان اولین بخش افتتاح شد و بیمارستان رسما شروع به کار کرد.

سوال: آن زمان مردم به بیمارستان طالقانی مراجعه می کردند؟ یعنی بیمار داشت؟ نه، هنوز کاملا بازگشایی نشده بود و بیشتر به عنوان نقاهتگاه استفاده می شد. کم کم بخش ها با تلاش گروهی دانشجویان آماده شد و راه افتاد.

با برخی متخصصان از بیمارستان های مختلف صحبت کردند که به بیمارستان طالقانی بیایند. اولین بخش، جراحی اطفال بود که فعالیت آن با آقای دکتر منوچهر امیرفیض خدا بیامرز و آقای دکتر رفیعیان شروع شد. بعد بخش جراحی عمومی را آقای دکتر ایران پوربوستانی با یکی از رزیدنت های جراحی آن زمان، مرحوم آقای دکتر آل آقا که از بیمارستان لقمان آمدند، راه انداختند. اولین عمل جراحی اطفال را هم آقای دکتر امیرفیض انجام دادند که جراحی فتق یک بچه بود و من در این عمل حضور داشتم. در دو سالی که دانشگاه تعطیل بود، با همت مسئولان و گروهی از دانشجویان، بخش های مختلف بیمارستان طالقانی آماده پذیرش بیمار و به بیمارستان آموزشی دانشگاه تبدیل شد.

سوال: چطور شد که آقای دکتر فاضل به این بیمارستان آمدند؟ از طرف مدیران دانشگاه و مسئولان و گروه دانشجویان از آقای دکتر فاضل درخواست شد که به بیمارستان طالقانی بیایند و ایشان هم پذیرفتند. علاوه بر ایشان، گروهی از پزشکان متبحر و درجه یک که بعد از انقلاب از امریکا برگشته بودند، از جمله آقای دکتر عزیزی، دکتر زالی، دکتر مرنندی، دکتر کلانتر معتمدی و چند استاد دیگر به بیمارستان تازه تاسیس و نوپای طالقانی آمدند و کار و آموزش پزشکی را شروع کردند. همه آنها از استادان نخبه و برجسته بودند.

سوال: بعد از دو سال به دانشگاه برگشتید. بله، دوره استاجری و اینترنی را در بیمارستان طالقانی گذراندم. من و تیم دانشجویی ای که نماینده دانشگاه بودیم، دوران تحصیلی آرام و راحتی داشتیم. پزشکان و پرسنل بیمارستان وقتی می دیدند که چقدر تلاش می کنیم، به ما احترام می گذاشتند.

سوال: انقلاب فرهنگی دقیقا چه سالی تمام شد؟ اوایل جنگ، حدود سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰. اواخر دوران استاجری و زمانی که اینترن بودم، بیمارستان پر از مجروحان جنگی بود و جراحان ترومایی که داشتیم، از استادان نخبه بودند. این دوران را در حالی گذراندم که مدام برای کمک به مجروحان در تلاش بودیم.

سوال: چه سالی فارغ التحصیل شدید؟ سال ۱۳۶۴.



سوال : بلافاصله وارد دوره دستیاری شدید؟

بله، بعد از فارغ‌التحصیلی امتحان دستیاری جراحی دادم و نمره بسیار خوبی آوردم. به جراحی خیلی علاقه‌مند شده بودم و در آن شرایط فکر می‌کردم که برای درمان مجروحان ضروری است.

سوال : دانشگاه شهید بهشتی؟

بله و با موافقت رئیس بخش، آقای دکتر ایران‌پوربوستانی، دوره دستیاری را در بیمارستان طالقانی شروع کردم. با توجه اینکه در دوران استاجری و اینترنی در خیلی از اعمال جراحی عمومی، به‌خصوص جراحی اطفال و جراحی زنان، حضور داشتم، بی تجربه نبودم. استاد دکتر فاضل که از قبل با ایشان آشنا و در خدمتشان بودم، جراحی و جراحی عروق آموزش می‌دادند. ایشان که جزو اولین جراحان عروق ایران بودند و در دوران جنگ، عمل‌های سخت عروق انجام می‌دادند، بسیار مثبت، دلسوز، مجرب و بسیار متبحر بودند. خیلی وقت‌ها در جراحی‌ها به‌عنوان کارآموز و دستیار حضور داشتم و ظرافت و دقتشان را در جراحی‌ها می‌دیدم. کم‌کم به این رشته علاقه‌مند شدم و از همان زمان تصمیم گرفتم در این رشته ادامه تحصیل بدهم. آن زمان دوره رزیدنتی جراحی چهار سال بود و درست زمانی که اواخر سال دوم دستیاری بودم، مسیر زندگی‌ام تغییر کرد.

سوال : چه اتفاقی افتاد؟

به دلیل پافشاری و پیگیری عده‌ای از دانشجویان که معتقد بودند در جبهه به پزشک نیاز است و کسانی که به سربازی نرفته‌اند، باید بروند و آنها که جراح هستند اصلاً باید رزیدنتی جراحی را رها کنند چون در جبهه رزیدنت جراحی لازم داریم و... من را وسط دوران دستیاری به سربازی فرستادند. این کار به نظرم کاملاً غیرمنطقی و غیرضروری بود و به من تحمیل شد.

سوال : چه سالی بود؟

دقیقاً سال ۱۳۶۸-۱۳۶۷.

سوال : هیچ‌کس با این تصمیم مخالفت نکرد؟

چرا، رئیس بخش جراحی آن زمان تلاش کردند اما موفق نشدند. من را به سپاه و قرارگاه رمضان در کرمانشاه فرستادند. آنجا گفتند در جبهه‌ها خیلی به جراح نیاز داریم و هر چه گفتم هنوز جراح نشده‌ام، قبول نکردند و در نهایت من را برای گذراندن دوره سربازی به خارج از مرز و به یکی از شهرهای سلیمانیه عراق فرستادند. هجده ماه از دوران سربازی را خارج از وطن گذراندم.

سوال : در سلیمانیه بیمارستان و امکانات وجود داشت؟

نه، به همراه گروهی از پرستاران و تکنسین‌ها و کادر درمان با پای پیاده از راه شهر بانه و

در فصل زمستان به این شهر رفتیم. بعد از دو روز پیاده‌روی و گذشتن از کوه و دره در این منطقه کردنشین عراق مستقر شدیم. در آن منطقه به دنبال محلی گشتیم که یک نگاهتگاه یا به اصطلاح بیمارستان برای انجام مراقبت‌های اولیه مجروحان پیدا کنیم. در نهایت یک زیرزمین بسیار بزرگ پیدا کردیم و با موافقت کردهای منطقه، با کمک سربازان آنجا را تمیز و به یک نگاهتگاه اولیه برای درمان‌های اورژانسی تبدیل کردیم. چند بار هم از مسئولان برای بازدید دعوت شد و ما را تشویق کردند.

سوال: هدف از ایجاد چنین مرکزی چه بود؟

هدف زنده نگه داشتن مجروحان با انجام اقدام‌های اولیه و مراقبت از آنها بود تا در اسرع وقت به ایران منتقل شوند. در مورد این ماجرا حرف زیاد است که به نظرم اینجا فرصت طرح آن نیست. فقط به یک نکته اشاره می‌کنم؛ هر بار مسئولان و فرماندهان سپاه برای بازدید می‌آمدند، به ما می‌گفتند به دلیل شرایط سختی که در آن بودیم و خارج از مرز بودن محل خدمت‌مان، هر یک سال سربازی ما معادل دو سال محسوب می‌شود اما من ۱۸ ماه در آن منطقه ماندم تا اینکه ارتش عراق به سلیمانیه حمله کرد و همه مجبور شدیم با پای پیاده و به سرعت سلیمانیه را ترک کنیم و به ایران برگردیم.

به کرمانشاه برگشتیم. زمان عملیات مرصاد بود که به آن عملیات فروغ جاویدان می‌گفتند. منتظر بودم تا پایان خدمتم را اعلام کنند و مدرکی بدهند تا به تهران برگردم اما گفتند به دلیل عملیات نمی‌شود و بعد از عملیات به شما برگه پایان خدمت می‌دهیم. از من خواستند با یک گروه از پرستاران به منطقه عملیات برویم. یادم می‌آید تا اسلام‌آباد غرب و گردنه حسن‌آباد رفتیم. وقتی برگشتیم، برگه ترخیص را گرفتم و به تهران آمدم.

سوال: برای ادامه دوره دستکاری به بیمارستان طالقانی برگشتید؟

بله، یادم می‌آید اواخر سال ۱۳۶۸ بود، همان زمانی که قطعه‌نامه را قبول کردند و جنگ تمام شد. به بیمارستان آیت‌الله... طالقانی رفتم و به آقای دکتر بوستانی گفتم برای ادامه دوره رزیدنتی آمدم. ایشان که فرد بسیار محترم، آرام و دوست‌داشتنی‌ای بودند و الان هم سلامت و حاضر هستند، گفتند در این دو سالی که نبود، امتحانی به نام امتحان ارتقای دستکاری گذاشته‌اند. باید امتحان بدهی تا بتوانی دوره رزیدنتی‌ات را ادامه بدهی وگرنه مجبوری از اول شروع کنی. آن زمان تازه از جبهه و سربازی آمده بودم، مدتی از فضای درس دور و از نظر روانی و جسمی واقعا خسته بودم اما چاره‌ای نداشتم. سوال کردم امتحان چه زمانی است؟ گفتند هفته آینده! با وجود استرسی که داشتم، در همین یک هفته نهایت سعی‌ام را کردم و کل کتاب شوارتز را خواندم و خدا را شکر نمره ارتقای ۲ به ۳ و حتی بالاتر به دست آوردم و خوشبختانه دانشگاه پذیرفت. با فراز و فرودهایی دوره دستکاری را گذراندم و در سال ۱۳۷۰-۱۳۶۹ فارغ‌التحصیل شدم

با وجود
استرسی که
داشتم، در یک
هفته نهایت
سعی‌ام را
کردم و کل
کتاب شوارتز
را خواندم و
خدا را شکر
نمره ارتقای
۲ به ۳ و حتی
بالاتر به دست
آوردم



سوال: چگونه رسته جراحی عروق را انتخاب کردید؟

وقتی فارغ التحصیل شدم، با آقای دکتر فاضل صحبت کردم که اگر امکان دارد، پیش ایشان بروم. گفتند من هم دوست دارم که شما فلوشیپ جراحی عروق ما باشید، اما بر اساس قوانین و ضوابط باید مدتی خارج از مرکز بروید و طرح بگذرانید، بعد بیایید.

سوال: سابقه دورانی که در جنگ بودید و گذراندن دوره سربازی خارج از ایران کمک نکرد که دوران طرح را نگذرانید؟

اصلاً، همه حرف‌هایی که آن زمان زده بودند، برای دلخوشی ما بود. برای تعیین محل طرح، تمام مدارکم را همراه دست‌نوشته‌هایی که به‌عنوان گواهی پایان خدمت داده بودند، به وزارت بهداشت بردم اما نپذیرفتند و گفتند باید کارت رسمی پایان خدمت داشته باشید. به پادگان سپاه در افسریه رفتم و متوجه شدم مدارکم نیست که بتوانند هویتم را شناسایی کنند. بعد از چند هفته دوندگی یک معرفی‌نامه دادند و من را به بهداری سپاه معرفی کردند. آنجا گفتند چون هجده ماه سربازی بودید باید شش ماه دیگر در یکی از بیمارستان‌های سپاه به‌عنوان جراح کار کنید، بعد کارت پایان خدمت می‌دهیم. شش ماه در بیمارستان بقیه... جراحی‌های زیادی بدون گرفتن دستمزد انجام دادم تا بتوانم کارت پایان خدمت بگیرم.

سوال: دوران طرح را کجا گذراندید؟

به دانشگاه علوم پزشکی کرمان رفتم. آن زمان آقای دکتر ضیاءالدین رئیس دانشگاه علوم پزشکی کرمان بودند. من را پذیرفتند و به بیمارستان کرمان-درمان فرستادند. در یک سال و شش ماهی که آنجا بودم، علاوه بر آموزش دستیاران جراحی، در گزارش‌های صبحگاهی روزانه شرکت می‌کردم و چون آن زمان در کرمان جراح اطفال نبود، جراحی‌های مربوط به نوزادان و کودکان و حتی جراحی مجاری صفراوی و کبد هم انجام می‌دادم. در این بیمارستان تجربه بیشتری پیدا کردم. سال ۱۳۷۲ به تهران برگشتم و با توجه به صحبتی که با آقای دکتر فاضل کرده بودم، به بیمارستان طالقانی برگشتم و ایشان با روی باز من را برای گذراندن دوران فلوشیپ جراحی عروق و پیوند اعضا پذیرفتند. بعد از معرفی به دانشگاه، رسماً کارم را به‌عنوان استادیار آزمایشی نزد آقای دکتر فاضل و آقای دکتر قدوسی شروع کردم و سه سال دوران فلوشیپ در خدمت این دو استاد بودم.

سوال: آن موقع دوره فلوشیپ دانشگاه شهید بهشتی تصویب شده بود؟ فقط بیمارستان طالقانی دوره فلوشیپ عروق داشت؟

این یک مسئله درون‌گروهی است. استاد دکتر فاضل به‌عنوان یک جراح عروق و پیوند با تجربه و نخبه، برای جذب دستیار جراحی عروق، بعد از مصاحبه و با شناختی که از داوطلب داشتند، اگر صلاح

سال
۱۳۷۴-۱۳۷۵،
دوره
فلوشیپ
جراحی
عروق را
تمام کردم
و استادیار
جراحی
عمومی و
عروق شدم.

می‌دانستند او را به بخش معرفی می‌کردند. بعد از گذراندن دوره فلوشیپ جراحی عروق هم خودشان مدرک دست‌نوشته‌ای می‌دادند که به منزله اجازه انجام جراحی عروق بود. بعدها آقای دکتر کلانتر معتمدی این رشته را به عنوان فوق تخصص جراحی عروق در وزارتخانه ثبت کردند و رسمی شد. استاد فاضل اصلا مدرک فوق تخصص جراحی عروق را قبول نداشتند و می‌گفتند کسی که جراح عروق می‌شود، جراح عمومی‌ای است که هنر جراحی عروق هم دارد. نظرشان این بود که فلوشیپ جراحی عروق به ثبت در وزارتخانه نیاز ندارد.

سوال: چه سالی دوره فلوشیپ را تمام کردید؟

سال ۱۳۷۵-۱۳۷۴، دوره فلوشیپ جراحی عروق را تمام کردم و استادیار جراحی عمومی و عروق شدم.

سوال: از طرف وزارتخانه به شما مدرک رسمی دادند؟

آقای دکتر فاضل تایید کردند که ایشان می‌تواند جراح عروق و پیوند اعضا باشد و به من مدرک رسمی دادند.

سوال: پس دوره پیوند هم زیر نظر ایشان گذراندید.

بله، در سال ۱۳۶۸ که دستیار جراحی بودم، آقای دکتر فاضل اولین پیوند کلیه را در بیمارستان طالقانی انجام دادند و پیوند کلیه در ایران رسماً و اصولی شروع شد. تا زمانی که فارغ‌التحصیل شوم و زمانی که هنوز طرح نرفته بودم، در تمام جراحی‌های پیوند کلیه که استاد فاضل و آقای دکتر قدوسی انجام می‌دادند، حضور داشتم. در دوران فلوشیپ هم در تمام جراحی‌های پیوند کلیه کنار آقای دکتر قدوسی بودم. بعدها آقای دکتر مرعشی هم به بخش پیوند و عروق آمدند. البته همکاران زیادی به این بخش آمدند و بعد از پایان دوره در جاهای مختلف مملکت مشغول کار شدند.

سوال: بعد از گذراندن دوره فلوشیپ چه کردید؟

بعد از پایان دوره فلوشیپ به عنوان استادیار رسمی و عضو هیئت علمی دانشگاه تمام مدت مشغول آموزش دستیار و فلوشیپ بودم. بعد از چند سال تقاضای دانشیاری دادم و پس از ارائه مدارک و مصاحبه که یک سالی طول کشید، موافقت شد و دانشیار دانشگاه شدم. تا امروز بیش از ۱۵ سال است که دانشیار هستم. بعد از گذشت پنج، شش سال تمام مدارک استادیام آماده بود که بنا به دلایلی این کار را انجام ندادم و در حال حاضر چندین برایم مهم نیست.

سوال: خودتان را جراح عروق می‌دانید یا جراح عمومی؟

در درجه اول باید کاملاً به تمام اعمال جراحی عمومی اشراف داشته باشم و بعد به عنوان جراح عروق صحبت کنم. من جراحی را فقط در صورتی انجام می‌دهم که آن را بلد باشم



و تجربه و تسلط کافی داشته باشم. اگر بلد نباشم، به صراحت می‌گویم این کار را بلد نیستم و انجام نمی‌دهم. هیچ ترس و ملاحظه‌ای هم از بیان این موضوع ندارم.

سوال: سمت‌های اجرایی هم داشتید؟

زمان شکل‌گیری و شروع کار بیمارستان طالقانی، دو سال مسئول امور دارویی و داروخانه بودم. دو سال به‌عنوان مشاور معاون محترم آموزشی وقت دانشگاه، جناب آقای دکتر نصرا... رهبر که رادیولوژیست بسیار ماهری بودند، انجام وظیفه کردم و هشت سال معاون آموزشی بخش جراحی عمومی به ریاست آقای دکتر جعفر مفید بودم. شش سال هم رئیس اتاق عمل‌های بیمارستان طالقانی، شش سال قائم‌مقام استاد دکتر فاضل، ریاست بخش جراحی عروق و پیوند و همزمان معاون آموزشی بخش جراحی عروق و پیوند اعضا و شش سال هم مسئول آزمایشگاه تحقیقاتی حیوانات Animal lab بودم. در این آزمایشگاه کارهای تحقیقاتی متعددی از جمله پیوند رحم و تخمدان در موش RAT هم انجام دادم که مقالات آن در کنگره MESTO ارائه و از آن استقبال زیادی شد.

سوال: از مسیری که در زندگی حرفه‌ای‌تان تا به امروز طی کرده‌اید، رضایت دارید؟

من همیشه شکرگزار خداوند هستم چون این اراده و خواست خدا بود که بتوانم به بندگان کمک کنم. تا به حال سعی کردم دردی را درمان کنم و از این بابت بسیار خوشحالم. ممکن است در این سال‌ها برای خانواده‌ام کم گذاشته باشم اما امیدوارم من را ببخشند. فراموش نمی‌کنم زمان جنگ گاهی شب‌ها به اتاق عمل می‌رفتم و چهارشنبه از بیمارستان بیرون می‌آمدم. مدام در اتاق عمل و مشغول درمان مجروحان بودم و واقعا لطف خدا بود که چنین توانی داده بود.

سوال: کدام مقطع زندگی حرفه‌ای خود را دوست دارید؟

من واقعا جنگ را دوست نداشتم، اصلا دوست نداشتم. اصولا از هرگونه جنگ و خشونت بیزارم، اما جنگ ما تحمیلی بود و چاره‌ای جز کمک پزشکی و جراحی برای نجات جان مجروحان نداشتم. من رشته جراحی را دوست دارم چون نجات‌بخش جان آدم‌هاست. گاهی جراحی‌هایی که برای نجات انسانی که درد و رنج می‌کشد، نزدیک مرگ است و واقعا خودش را باخته است، انجام می‌دهم ۱۰ ساعت طول می‌کشد اما بعد از اینکه بیمار چشم باز می‌کند و می‌گوید آقای دکتر، دستت درد نکند، آرامشی پیدا می‌کنم که برای تمام عمرم بس است. من این مقطع زندگی‌ام را دوست دارم.

سوال: فکر می‌کنید یک جراح عمومی باید چه ویژگی‌های خاصی داشته باشد که بتواند یک جراح عروق خوب شود؟

به نظرم جراح خوب به تمام معنا کسی نیست که فقط شکاف بدهد و بدوزد. کسی نیست که بگوید جراحی کنیم، ببینیم چه می‌شود یا شکم را باز کند و بگوید بگردیم ببینیم چه

پیدا می‌کنیم! جراح خوب کسی است که علاوه بر دانستن کامل مسائل پایه پزشکی و تسلط به فیزیوپاتولوژی، متخصص داخلی خوبی باشد و با روش‌های پیشرفته فعلی پاراکلینیک، قبل از هر عمل جراحی تشخیص خوب و منطقی بدهد. قبل از شروع عمل تمام نقشه‌های سر راه خود را بداند و تا پایان کار را هم تا حدود زیادی پیش‌بینی کند. از همه مهم‌تر اینکه بیمار را یکی از اعضای خانواده خود فرض کند، با خانواده او صحبت کند و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی و اخلاقی را در نظر بگیرد و بعد اقدام به جراحی کند.

سوال: شما با تخصصی شدن رشته‌های پزشکی موافق هستید؟

خیلی موافق نیستم اما با پیشرفت علم موافقم. متأسفانه در ایران بین این رشته‌های فوق تخصصی در رابطه با بهبود بیماری هماهنگی خوبی برقرار نیست و این روند به ضرر بیمار است.

سوال: شما جراحی اندوواسکولار انجام می‌دهید؟ اصلاً وارد این حوزه شدید؟

من جراحی اندوواسکولار را قبول دارم، تا حدودی هم واردش شده‌ام و دستی بر آتش دارم اما در جایی که دیگر از حالت درمانی و کمک به بیمار خارج نشود و صرفاً جنبه اقتصادی پیدا نکند. اگر اینگونه شود، کاملاً مخالفم.

برخی همکاران که تعداد آنها انگشت‌شمار است، نگاه صرفاً مالی و اقتصادی دارند و بدون اندیکاسیون این کار را انجام می‌دهند. من کاملاً مخالفم. البته این مشکل فقط در مورد جراحی عروق نیست و در مورد جراحی‌های لاپاراسکوپی و اندوسرجری هم مصداق دارد.

سوال: منظورتان این است که کنترلی وجود ندارد.

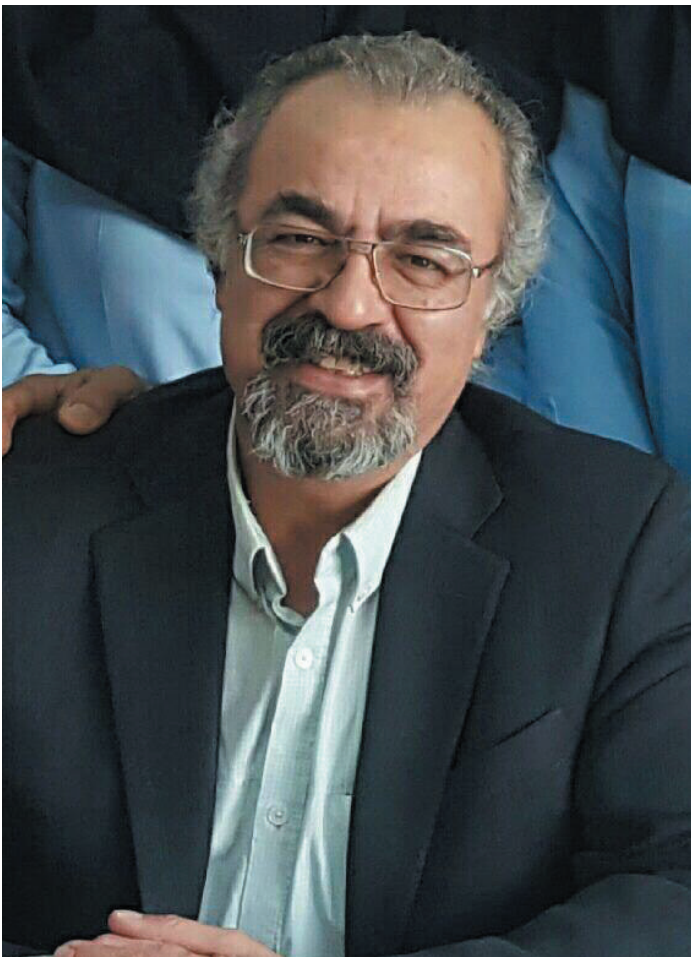
بله، کاملاً همین‌طور است. ما در ایران پروتکل‌های خوب و حمایتگر نداریم و هر کس با نظر خودش و سلیقه‌ای عمل می‌کند. خیلی از رشته‌هایی که کارشان این روش‌های اندو یا اینترونشنال نیست هم وارد چنین فضایی کرده‌اند و پیگیری و کنترل خاصی هم وجود ندارد. این مسائل مفصل است و به نظرم جایش در این کتاب نیست.

سوال: آینده رشته جراحی عروق را در ایران چطور پیش‌بینی می‌کنید.

به نظرم باید در مورد این رشته و مخصوصاً اندوواسکولار و روش‌های آن به طور کلی بازنگری‌های جامع انجام شود. برای این کار از پیشکسوتان و بقیه جراحان عروق و گروه نوپای جراحی عروق دعوت و یک پروتکل قوی، علمی، جامع، مستند و انسان‌دوستانه تدوین و لازم‌الاجرا شود وگرنه با این روالی که پیش می‌رود، آینده خوبی برای این رشته متصور نیستم.

فراموش
نمی‌کنم زمان
جنگ گاهی
شنبه به اتاق
عمل می‌رفتم
و چهارشنبه
از بیمارستان
بیرون می‌آمدم.
مدام در
اتاق عمل و
مشغول درمان
مجروحان
بودم







The Pioneers of Iran's most regarded Vascular Surgeons



اساتید بزرگ جراحی عروق ایران